

## امپراطوری اسلامی (شیعه) یا پیوستن به دهکده جهانی و اربابش

مجید پهلوان

[www.majidpahlavan.com](http://www.majidpahlavan.com)

هنوز درگیری دو جناح اصلی حکومت اسلامی که بنام جمهوری اسلامی ایران معروف است به مرحله رویارویی قطعی نرسیده است. دو جناحی که بر سر شیوه و رویکرد به مسئله سلطه با یکدیگر در نزاع واقعی بوده و هستند. اگر جناح حزب الله پیرو آموزش های آیت اله خمینی در فکر توسعه جمهوری اسلامی و تشکیل امپراطوری شیعه برای حفظ بقای خود است اما که طرف مقابل و اصلاح طلب آن را به رعایت قواعد بازی کشورهای پیرامونی برای جذب و پیوستن به اردوی دهکده جهانی سرمایه به اربابی امپراطوری ایالات متحده امریکا میدانند. هر دو برای حفظ مناسبات و رشکسته سرمایه داری پیرامونی و وابسته میجنگند ولی تجربه سه دهه گذشته میگوید که حرف آخر راهماره جناح بیت رهبری میزند و طرف مقابل فقط بدرد روزهای در تنگنای بین المللی رژیم و ورشکستگی و انزوای اقتصادی آن میخورد. اگر یکی توسط قاسم سلیمانی ها به نمایندگی از ولی فقیه واردوی سرمایه داران پاسدار- تروریست در فکر ایجاد جبهه شیعیان مشکل از سوریه، عراق و ایران است، لیکن طرف مقابل که زنگ خطر را شنیده در تعامل با رهبران اتحادیه اروپا و واشینگتن حفظ نظام اسلامی خود را در رنال پولیتک و سازش میدانند.

\*\*\*

این قلم بارها به تفاوت های ساختاری سیستم سیاسی کشورهایی چون ایران و جامعه و کارکرد اقتصادی آن اشاره داشته و آموزش های کلاسیک های مارکسیسم و تولیدات دانشگاهی قرن بیستم (پس از دوران نخستین مارکس وانگلس و...) را اگر چه ستوده و لی نگاه به جامعه و شکل دولت در ایران ها را از آن پنجره ها ناکافی میدانند. که عمده تولیدات و پلمیک ها و رساله های آن دانشمندان مبارز حول مسئله دولت جدا از پنجره باز و پیشرفته یک دولت بورژوازی تاریخی و جامعه مدنی پویا و متنوع بدست آمده و انطباق آنها در مورد شرایط میهن ما و نوع دولت آن ساده انگاری است. مثلا عمده کارکرد دولت های غربی و کنش در جامعه مدنی بر مبنای تولید رضایت در اذهان عمومی است و دولت سرمایه داران سلطه خود را از طریق همین ایجاد رضامندی در جامعه مدنی پیش میرد. دولت بورژوازی ابزار سلطه طبقه مسلط است ولی اکیدا نوکر کسی نیست و کارش ایجاد ابزار حقوقی در به سازش کشاندن جناح های متفاوت طبقه مسلط و بورژوا است! این مسئله اکیدا در کشورهای جنوب دیده نمیشود و رضایت عمومی (ابزار ذهنی هژمونی یا برتری دولت) اکیدا مورد احتیاج نیست چرا که درآمد حکومتیان و کشور روی مالیات مردم بنا نشده و پروسه یا جریان تکوین طبقه سرمایه دار غیر تاریخی و بطور کودتایی و سلطه آنان نه بر مبنای تولید رضایت همواره عموم که سرکوب مردم و ایجاد ترور بوده است. دولت سرمایه داری در اروپای غربی و امریکای شمالی مجموعه حوزه عمومی (دولت) که جامعه سیاسی را میسازد

و در مقابل جامعه مدنی یعنی مجموعه انبوه سیستم نظری و ایدئولوژیهای رایج و موسسات کارکردی مردم است که روابط آنها را میسر میسازند. نقش دولت طبقه مسلط اقتصادی حفظ سلطه است اما که در چهارچوب پیشرفته جامعه مدنی و تلاش بر تولید رضایت نسبی عمومی دارد. که دولت در غرب صنعتی هم یعنی دستگاه سرکوب (ارتش پلیس و دستگاه حقوقی سلطه سه قوه) است که مقابل جامعه مدنی است. در قرن بیستم میلادی و گسترش حوزه نفوذ کالا و سرمایه در جهان جنوب تولید رفاه نسبی شهروندان غربی را نیز نموده است و دولت نشسته بر این رضایت نسبی مردم حفظ سلطه طبقاتی خود را ممکن میکند ولی لحظه ای هم در درهم شکستن هرگونه مقاومت و حضور خصمانه زحمتکشانشان تعلق از خود نشان نمیدهد و درنگ نمیکند. در شرق و جنوب و دنیای پیرامونی اما که جامعه مدنی تکوین نیافته چرا که ساختار اقتصادی بر مبنای تحصیل ثروت و انباشت سرمایه از کار و صنعت و تجارت و تولید انبوه نیست و اغلب چون ایران روی لبه قیمت مواد معدنی (نفت و گاز برای ایران) زندگی کرده است. دولت و کل دستگاه جامعه سیاسی و حوزه عمومی اکیدا احتیاجی به نظر و رضایت و تایید عموم ندارند. اگر چنین است پس رویکرد مقابل با دستگاه ستم عریان نیز نمیتواند از مکانیسم های دنیای پیشرفته برخوردار باشد.

\*\*\*

با نگاهی به کارکرد دولت در غرب صنعتی متوجه میشویم که قوه مجریه و مقننه و اغلب قوه قضاییه اکیدا ابزار مستقیم (نوکر) طبقه متوسط واردوی حاکم نیست و بویژه دستگاه دادگستری از استقلال حیرت انگیزی برخوردار است. نمایندگان قوه مقننه در مجالس استانی و فدرالی و وظیفه حفظ منافع احزاب خود و در نتیجه جناح های مختلف بورژوازی را که گاه با نام کارگرنیز نامیده میشوند برعهده دارند و نوکر حاکم وقت و ولی فقیه و شاه و رهبر و... نیستند. در جنوب عقب مانده هیئت های دولتهای متفاوت قبل از هر چیز مسئول حفظ نظام و امانده از چرخه تمدن و توسعه را برعهده دارند و سپس حفظ منافع اردوی طبقاتی خود را در این چهارچوب حفظ نظام تروریستی و دیکتاتوری جستجو میکنند. در غرب دولت ها بر حفظ کارکرد مثبت خود از نفوذ و دستور رهبران طبقه به دور هستند و در چهارچوب دموکراتیک (هر چند بورژوازی) به رقابت میپردازند ولی در جنوب استبداد زده و دولت ها برای چپاول مستقیم و فردی و حفظ سیستم ترور در کل نوکر و در خدمت اردوی تروریستی حاکم و در اصل رهبر و... هستند. که مقایسه این دو تفاوت از زمین است تا آسمان.

\*\*\*

در تصویری که به نمایش گذاردم تغییرات ساختاری در جنوب هر چند که مولفه های آن هم برای حضور فضای دموکراسی آماده باشد ولی از آنجائیکه هستی اقتصادی و سیاسی جامعه در گر و جذر و مدهای بین المللی و اغلب اراده مرکز ثقل مناسبات سرمایه داری است لذا حضور و نقش عامل خارجی و بین المللی همواره در تعیین سرنوشت سیاسی کشورهای جنوب چون ایران اساسی است. آنجا که دولت ها مسئولیت اساسی خود را سرکوب جامعه مدنی و مردم خود میدانند و حفظ Status Quo و وضع موجود اولویت آنهاست پس تغییرات سیاسی هم اکیدا ویژه گی اصلاح طلبانه و تدریجی و مسالمت آمیز ندارند و حتی مسئله جدایی دین از دولت نه از کانال بطئی سکولاریسم بلکه Laic (سرنوشتی حاکمیت) همراه خواهد بود. از میهن خودمان مینویسم که دخیل بستن به رسیدن شرایط معتدل و آزادی احزاب و شرکت در یک پروسه دموکراتیک و بارعایت قواعد بازی تنها میتواند از درون اذهان فریب کار و تبهکار درآید چرا که آن اردویی که بخواهد چنینی فضایی را تولید کند خود از سردستانان و عاملین زنده و فعلی فضای ترور و وحشت است. پس آیا نباید به تحلیل هر دوسوی بدخوانی سیاسی برخی نیروهای سیاسی نشست!

\*\*\*

یک سر این بدخوانی شرایط و ساختار و کارکرد دولت در غرب را پیش روی ما میگذارد که تغییرات هر چند ساختاری را در حوزه سیاسی معطوف به فاعلیت طبقه زحمتکش و متوسط میدانند میخواهد از طریق حزب و احزاب مربوطه سلطه بورژوازی را به چالش گیرد! روشن است که حضور سیستم ترور، سانسور و اختناق اکیدا چنین رویکردی را ممکن نمیسازد و پس باید فکر دیگری کرد. از سوی دیگر هم بدخوانی معروف و متعارف شرقی است که اصلاح جرثومه های عقب ماندگی و ترور را ممکن دانسته و میخواهد به کمک غرب به تعادل اوضاع دست یابد. غافل از اینکه همان غرب و انحصارات امپریالیستی (در حقیقت) خواهان ادامه فضای ترور و سلطه حاکمین هستند ولی آنرا برای خود میخواهند و اصلاح اوضاع با حفظ چهارچوب و امانده تروریستی (مثلا دولت دینی) امری است محال و فقط بدرد وقت خریدن برای سامانه عقب مانده میخورد. اگر به این نتیجه برسیم که رسیده ایم پس باید تحلیل موکد و دقیق تری از ساختار دولت در جهان جنوب و نقش آنها در حفظ سلطه سرمایه داران (عمامه ای یا کراواتی) داشته باشیم. در نتیجه برداشتن چهارچوب دیکتاتوری و یا دولت توتالیتر بستگی به فضای جنبشی دارد که زدن بربریت حاضر را در دستور کار قرار میدهد. که اگر چنین است ائتلاف نیروی کار امری حیاتی میشود که در صورت فقدان آن بخش مال باخته بورژوازی مجددا فرس را از زیر پای مردم میکشد.



















